

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز حقایق اسلامی

تحت اشراف حضرت آیت الله سید علی میلانی حفظه الله

<http://www.alhaqaeq.org>

چکیده

مسأله امامت از صدر اسلام تا کنون در زمره مهمترین مسائل اسلام بوده که همواره مورد بحث و گفتگو بین فرقه‌های مختلف اسلامی قرار داشته است. در این میان شیعه که مدعی است خلیفه بلافضل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی نیست جز وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام، برای اثبات دلایل مختلف از آیات و روایات و عقل استفاده کرده که از جمله استدلال به آیه شریفه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران که معروف است به «آیه مباهله» و با فضیلت‌ترین دلیل قرآنی به شمار آمده است.

نوشتار پیش رو که برگرفته از مطالب ارزشمند حضرت آیت الله سید علی میلانی دامت برکاته است، در صدد تبیین پاسخ پرسش‌های زیر به نگارش در آمده:

معنای حقیقی مباهله چیست؟ خداوند متعال بعد از بازگشت پیامبرش از مباهله خطاب به ایشان چه وحی فرمودند؟ دلیل اهمیت ویژه داستان مباهله در روایات اهل بیت علیهم السلام چه بوده است؟ اهل بیت علیهم السلام در داستان مباهله در چه جایگاه و نقشی قرار گرفته بودند؟ آیا حدیث مباهله در کتب معتبر اهل سنت نقل شده و دیدگاه علمای آن‌ها نسبت به این داستان چگونه است؟ عکس العمل بزرگان اهل سنت از جمله بخاری در قبال حدیث مباهله چه بوده و دست به چه تحریفاتی زدند؟ آیا ادعای ابن تیمیه مبنی بر عدم استفاده افضلیت و امامت از حدیث مباهله صحیح است؟ چگونه می‌توان به این ادعا پاسخ گفت؟

کلیدواژگان: مباهله، انفسنا، افضلیت، امیرالمؤمنین علیه السلام، ابن تیمیه

نگاهی به واقعه مباحله

در سال نهم بعد از هجرت، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به مناطق مختلفی نامه فرستادند و آنها را به سوی دین اسلام دعوت نمودند؛ از جمله آن مناطق، منطقه مسیحی نشین نجران بود.

سران نجران در قبال این دعوت نامه هیئتی را برای بررسی به شهر مدینه ارسال کردند که در بعد از انجام بحث و گفتگوها، دعوت حضرت را نپذیرفته و ادعا کردند که مسیحیان بر حق هستند و اسلام ناحق. از این رو بنا بر گذاشته شد که در روز معینی در صحرائی بیرون شهر برای مباحله حاضر شوند.

روز مباحله فرا رسید و مسیحیان با افراد خود که متشکل از زنان و فرزندان بودند به صحرا آمدند و مشاهده کردند که وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها چهار نفر: حضرت امیرالمؤمنین و صدیقه کبری و حسنین علیهم السلام را با خود همراه نمودند.

اسقف نجرانیان وقتی به چهره‌های این بزرگواران نگاه کرد رو به جمعیت کرد و گفت به نحوی برای مباحله پا به میدان گذاشتند، همانگونه که انبیاء الهی مباحله می نمودند؛ به هیچ عنوان دست به مباحله نبرید که اگر این پنج نفر دعا کنند، کوهی از جای کنده خواهد شد و یک نفر از مسیحیان روی زمین باقی نخواهد ماند.

معنای مباحله

مباحله از ریشه «بهل» است که به باب مفاعله رفته است، راغب اصفهانی در مفردات ذیل واژه «بهل» اینگونه

می نویسد:

بهل: أصل البهل كون الشيء غير مراعي... والبهل والابتهاه في الدعاء الإسترسال فيه والتضرع، نحو قوله

عز وجل (ثُمَّ نَبَّهْلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) ومن فسّر الإبتهاه باللعن فلاجل أن الإسترسال في هذا المكان

لأجل اللعن^۱

بهل یعنی شیئی که رها بوده و تحت مراعات سرپرستی کسی نباشد. بهل و ابتهاه حالتی است که نوعی

تضرع و طلب آرامش و اطمینان به همراه دارد، مانند فرمایش خدای تعالی که می فرماید: (ثُمَّ نَبَّهْلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ

اللّه عَلَى الْكَاذِبِينَ). و کسی که ابتهاه را به معنای لعن تفسیر می کند به خاطر این است که استدلال، اطمینان و به

آرامش رسیدن در گرو لعن و نفرین است.

طبق این معنا مباحله شدیدترین نفرینی است که در بین دو طرف صورت می گیرد زیرا یعنی نفرین دو طرف

برای خارج شدن از عنایات خداوند متعال و خارج شدن از ولایت ایشان! و طبیعتاً خروج از ولایت خداوند به

معنای داخل شدن در نابودی و هلاکت است.

پیغام خداوند متعال برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بعد از بازگشت از مباحله

همانطور که بیان شد اسقف نجران از انجام مباحله سر باز زد و مباحله صورت نگرفت، پیامبر اکرم صلی الله

علیه وآله و همراهانشان در مباحله به شهر بازگشتند و به مسجد مدینه رفتند در این هنگام پیک وحی الهی حضرت

جبرئیل نازل شد و گفت:

^۱ المفردات فی غریب القرآن: ۶۳

«ای محمّد، خداوند عزّوجلّ به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: «بندهام موسی علیه‌السلام همراه با برادرش هارون و فرزندانش، با دشمن خود قارون مباحله کرد و من قارون و خاندان و اموال و آن دسته از قوم او را که یار او بودند به زمین فرو بردم. ای احمد، به عزت و جلالم سوگند اگر تو نیز همراه با اهل بیت خویش که در زیر کسا بودند، با اهل زمین و همه آفریده‌ها به مباحله می‌پرداختی، آسمان پاره پاره و کوه‌ها تکه تکه می‌شدند و زمین فرو می‌رفت و هرگز آرام نمی‌گرفت، مگر آن که من بخواهم».

بعد از این پیغام، رسول خدا صلی الله علیه وآله سر به سجده گذاشته و بعد برخاستند و دستان مبارک خود را بالا برده و سه مرتبه فرمودند «الحمد لله رب العالمین» به جهت کرامتی که به سبب اهل بیت من به من ارزانی داشته است.

اهمیت ویژه داستان مباحله در بیان نورانی امام رضا علیه‌السلام

شیعه برای اثبات ادعای خود بر خلافت بلافضل امیرالمؤمنین علیه‌السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله، دلائل متعددی از آیات قرآن کریم، روایات و عقل اقامه کرده است اما در میان دلائل قرآنی مهمترین آیه‌ای که مورد استدلال برای امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام واقع شده آیه مباحله است.

این مطلب را حضرت امام رضا علیه‌السلام در ضمن مناظره‌ای که با مأمون داشتند، بیان فرمودند:

روزی مأمون به امام رضا علیه‌السلام گفت: بزرگ‌ترین فضیلت علی بن ابیطالب علیه‌السلام در قرآن کدام است؟

امام رضا علیه‌السلام جواب دادند: فضیلتی که آیه مباحله بر آن دلالت دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ

وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۲

هر گاه بعد از علمی که به تو رسیده، کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما نفوس خود را دعوت کنیم، شما هم نفوس خود را؛ آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

در پی نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه وآله، حسن، حسین، فاطمه و امیرالمؤمنین علیهم السلام را فراخواند. آنها به حکم خداوند متعال در جایگاه فرزندان، زنان و نفس ایشان قرار داشتند.

بسیار واضح و مسلم است که در میان همه مخلوقین خداوند متعال هیچ مخلوقی به شرافت و فضیلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیست، به همین دلیل به حکم خداوند متعال کسی که نفس رسول خدا صلی الله علیه وآله است، باید برتر و با فضیلت تر از همه مخلوقین باشد.

مأمون گفت: مگر نه این است که خداوند «أبناء و نساء» را به صورت جمع بیان کرده، ولی پیامبر تنها دو پسر و دخترش را فراخوانده است. چرا احتمال نمی دهید که منظور از «نفس»، خود ایشان باشد و علی بن ابیطالب داخل در نفس پیامبر نباشد. بنابراین، آنچه گفتید نمی تواند فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام را نشان دهد؟! امام رضا علیه السلام در پاسخ او فرمودند:

ليس بصحيح ما ذكرت وذلك أنّ الداعي إنّما يكون داعياً لغيره، كما يكون الأمر أمراً لغيره، ولا يصحّ أن يكون داعياً لنفسه في الحقيقة، كما لا يكون أمراً لها في الحقيقة، وإذا لم يدع رسول الله صلی الله علیه وآله رجلاً في المباحلة إلاّ أميرالمؤمنين عليه السلام، فقد ثبت أنّه نفسه التي عناها الله تعالى في كتابه، وجعل حكمه ذلك في تنزيله؛

آنچه شما می گوید درست نیست؛ چرا که دستور دهنده و دعوت کننده صرفاً به غیر از خود می تواند دستور

دهد و او را به چیزی دعوت کند و درست نیست این عمل را در مورد نفس خود انجام دهد.

با این توصیف چون رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز مباحله از بین اصحاب، تنها امیر مؤمنان علی علیه السلام را با خود همراه کرد، بنابراین، ایشان مقصود از نفس پیامبر صلی الله علیه وآله است که خدای متعال در قرآن از او سخن گفته و شایستگی آن بزرگوار را برای مباحله اثبات کرده است.

مأمون گفت: پاسخ قانع کننده‌ای بود.^۳

مباحله و اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام

بر اساس نص صریح آیه شریفه امیرالمؤمنین علیه السلام نفس پیامبر و مساوی با ایشان هستند و از آن جا که وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه وآله اولی بالتصرف هستند نسبت به مردم و افضل و اشرف نسبت به همه مخلوقین هستند؛ بنابراین نفس ایشان و مساوی ایشان هم دارای همه این اوصاف هستند.

نقش اهل بیت علیهم السلام در اثبات نبوت

از داستان مباحله نکات بسیار زیادی قابل برداشت است که از جمله مهمترین آن‌ها نقش اهل بیت علیهم السلام در داستان مباحله نسبت به اثبات نبوت است؛ حضرت آیت الله سید علی میلانی در این زمینه اینگونه نوشته‌اند:

دو قرینه در داستان مباحله نشان‌گر نقش اهل بیت علیهم السلام در اثبات نبوت بوده است:

نخست اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله به اهل بیت علیهم السلام هنگام حرکت به سمت

مسیحیان فرمودند:

إذا أنا دعوت فأتوا؛

چون من نفرین کردم شما آمین بگویید.

^۳ الفصول المختارة من العيون والمحاسن: ۳۸

دوم عکس العمل اسقف مسیحیان است که می‌گفت: من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را جا به جا کند، این کار را خواهد کرد. با آنان مباحله نکنید که هلاک می‌شوید و تا روز قیامت هیچ مسیحی بر روی زمین نمی‌ماند.^۴

این دو مسئله نشان دهنده نقش اهل بیت علیهم السلام در اثبات نبوت، صدق پیامبر صلی الله علیه وآله و به شکست واداشتن دشمنان و هلاک آن‌ها در صورت اقدام به مباحله است... .

در نتیجه اهل بیت علیهم السلام در یاری دین و حمایت از رسول خدا صلی الله علیه وآله، نقش بسیار مهمی داشته‌اند و شکی نیست که هر کس در جریان مباحله پیامبران دارای چنین شأن و منزلتی باشد از دیگران - که دارای چنین نقشی نیستند - برتر است.

قاسانی از علمای بزرگ اهل سنت در این باره می‌گوید:

مباحله پیامبران الهی بسیار اثرگذار است؛ چرا که نفوس آنان با روح القدس در ارتباط است و خداوند با این روح القدس، آن‌ها را کمک می‌کند. روح القدس به اذن خداوند در جهان مادی صاحب تأثیر است. این تأثیرپذیری، هم چون انفعال بدن ما در برابر حالاتی چون خشم، غم و تفکر در احوال معشوق و دیگر تحرکات اعضای انسان در برابر اراده و قصدها است.

هم چنین انفعال نفوس انسانی از روح القدس، هم چون تأثیرپذیری حواس و دیگر قوای ما از حالات روحی خودمان است.

حال اگر نفس قدسی با روح القدس ارتباط پیدا کند در این جهان چنان تأثیری خواهد داشت که می‌تواند به کمک او، هر طور بخواهد ذره‌های عناصر و نفوس ناقص انسانی را متأثر سازد.

^۴ الکشاف: ۳۶۹/۱، تفسیر الخازن: ۲۴۲/۱، السراج المنیر فی تفسیر القرآن: ۲۲۲/۱، تفسیر المراغی: ۱۷۵/۳

مگر مشاهده نشد که چطور نفوس مسیحیان در برابر نفس پیامبر خدا صلی الله علیه وآله اظهار خوف نمود و ضمن خودداری از مباحله، درخواست صلح کرد و به پذیرش جزیه گردن نهاد؟^۵

حضرت آیت الله میلانی بعد از ذکر این کلام از قاسانی نوشته‌اند: اهل بیت علیهم السلام نیز در این تأثیرگذاری شریک رسول خدا صلی الله علیه وآله بودند. این فضیلتی است که هیچ یک از خویشاوندان و ذره‌ای از این فضیلت را کسب نکرده‌اند.^۶

راویان حدیث مباحله از صحابه و تابعین

حدیث شریف مباحله را راویان متعددی نقل کرده و منابع معتبر شیعه و اهل تسنن آن را ذکر نمودند. در میان کتب معتبر اهل سنت نزدیک به ۲۴ تن از صحابه و تابعین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، این حدیث شریف را روایت کردند که این بیان گر اهمیت ویژه آن در میان صحابه بوده و نشان دهنده است که داستان مباحله از مسلمات دوران صدر اسلام به شمار می‌آمده و بنابر مبنای برخی از علمای اهل سنت اثبات کننده تواتر این حدیث شریف خواهد بود.

برخی از این راویان عبارتند از:

امیر مؤمنان علی علیه السلام، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، سعد بن ابی وقاص، عثمان بن عفان، سعید بن زید، طلحة بن عبیدالله، زبیر بن عوام، عبدالرحمان بن عوف، حذیفه بن یمان، ابوسعید خدری، أم سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله، شعبی، حسن بصری، مقاتل، کلبی، سدی و ...

^۵ تفسیر قاسانی: ۲ / ۸۵۷

^۶ نگاهی به تفسیر آیه مباحله: ص ۱۱۰

نگاهی به متن حدیث مباهله در کتاب های معتبر اهل سنت

برای تثبیت مطلب و از بین بردن بهانه های مخالفین فضائل اهل بیت علیهم السلام و هم چنین روشن شدن شدن حقایق برای طالبان حقیقت به نقل متن حدیث شریف مباهله در برخی کتب صحاح اهل سنت می پردازیم که می پردازیم که از حیث اعتبار در اوج درجه اعتبار نزد آن ها به شمار آمده است.

نقل کتاب صحیح مسلم

صحیح مسلم که از معتبرترین کتب صحاح اهل سنت به شمار آمده و بر این اتفاق نظر وجود دارد حدیث شریف مباهله را اینگونه نقل کرده:

قتیبة بن سعید و محمد بن عباد - با عباراتی نزدیک به هم - از حاتم بن اسماعیل، از بکیر بن مسمار، از عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش سعد چنین نقل می کند:

معاویة بن ابوسفیان به سعد امر کرد (که به امیر مومنان علی علیه السلام دشنام دهد، اما هنگامی که او از این کار خودداری نمود) به او گفت: چه چیز باعث شد که ابوتراب را دشنام ندهی؟!

وی در پاسخ گفت: تا سه فضیلتی را که پیامبر برای ایشان برشمردند به یاد دارم من هرگز به ایشان دشنام نمی دهم، فضایلی که یکی از آن ها برای من از برترین نعمت های دنیا دوست داشتنی تر است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله در یکی از جنگ ها علی علیه السلام را جانشین خود در مدینه قرار داد، او گفت:

خَلَفْتِي مَعَ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ؟

آیا مرا جانشین خود در میان زنان و کودکان قرار می دهید؟!

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبُوَّةَ بَعْدِي؛

آیا خشنود نیستی که برای من، هم چون هارون نسبت به موسی باشی، با این تفاوت که بعد از من

پیامبری مبعوث نمی شود؟

هم چنین پیامبر صلی الله علیه وآله در جنگ خیبر فرمودند:

لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ;

پرچم را به کسی می دهم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسول نیز او را دوست می دارند.

در پی این گفته، ما برای گرفتن پرچم سپاه (بر یکدیگر پیشی گرفته) و گردن دراز می کردیم، ولی

پیامبر فرمود:

ادعوا لي علياً؛

علی را خبر کنید.

او در آن هنگام، از درد چشم رنج می برد. ولی پیامبر صلی الله علیه وآله کمی از آب دهان خود را بر

چشمانش نهاد و پرچم را به وی داد. او به میدان رفت و با عنایت خدا پیروز گردید.

هم چنین زمانی که آیه «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ»^۷ نازل شد؛ پیامبر خدا صلی الله علیه وآله

علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فراخواند و به درگاه خدا عرضه داشت:

اللهم هؤلاء أهلي؛

خدایا! اینان اهل من هستند.^۸

نقل کتاب مسند احمد

کتاب مسند اثر احمد بن حنبل از ائمه چهارگانه فقهی اهل سنت است و دارای اعتبار خاصی نزد

علماء آن‌ها، حدیث شریف مباحله را ضمن داستان سعد بن ابی وقاص، به این بیان نقل کرده:

^۷ سوره آل عمران: آیه ۶۱

^۸ صحیح مسلم: ۱۲۰/۷

عبدالله، از پدرش از قتیبة بن سعید، از حاتم بن اسماعیل، از بکیر بن مسمار، از عامر بن سعد، از پدرش

این گونه نقل می کند:

رسول خدا صلی الله علیه وآله در یکی از جنگ ها علی علیه السلام را جانشین خود در مدینه قرار داد. او

او عرض کرد:

أتخلفني مع النساء والصبيان؛

آیا مرا جانشین خود در میان زنان و کودکان قرار می دهی؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

یا علی! أما ترضی أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبوة بعدی؟

ای علی! آیا خشنود نیستی که نسبت تو به من هم چون نسبت هارون به موسی است؛ با این تفاوت که بعد از

من پیامبری مبعوث نمی شود؟

هم چنین رسول خدا صلی الله علیه وآله در جنگ خیبر فرمودند:

لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله؛

فردا پرچم فرماندهی سپاه را به دست کسی می دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را

دوست دارند.

سعد می گوید: در پی این گفته، ما برای گرفتن پرچم (بر یکدیگر پیشی می گرفتیم و) گردن دراز می کردیم،

ولی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

ادعوا لي علياً؛

علی را خبر کنید.

او در آن هنگام از درد چشم رنج می برد. ولی پیامبر صلی الله علیه وآله کمی از آب دهان خود را بر چشمانش

نهاد و پرچم را به وی داد. او به میدان رفت و با عنایت خدا پیروز گردید.

سعد هم چنین می‌گوید: زمانی که آیه «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ»^۹ نازل شد؛ رسول خدا صلی الله علیه

وآله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فرا خواند و فرمود:

اللهم هؤلاء أهلي؛

خدایا! اینان اهل من هستند.^{۱۰}

تلاش‌های بزرگان حدیث اهل سنت در کتمان حدیث مباهله

همانطور که همواره سیره برخی بزرگان اهل سنت، تلاش کردن جهت مخفی نگه داشتن فضائل و

مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام بوده، در این زمینه هم راحت ننشسته و اقدامات عجیب و دروغین برای

منحرف کردن حدیث مباهله از استدلال و حتی انکار اصل داستان انجام دادند.

از جمله این تلاش‌ها:

۱. مخفی نگه داشتن اصل حدیث: از جمله محمد بن اسماعیل بخاری صاحب صحیح بخاری در نقل

داستان مباهله صرفاً بیان کرده که بنا بود مباهله‌ای بین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و دونفر از مسیحیان

نجران صورت گیرد که چنین نشد و بنا شد مسیحیان مبالغی را به حضرت عطا کنند!

و هیچ ذکری از جزئیات این داستان و اینکه افراد مباهله چه کسانی بودند به میان نیاورده است!

۲. حذف کردن نام مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام از حدیث شریف: که برخی از بزرگان حدیثی

اهل سنت به ذکر حدیث شریف پرداخته ولی نام مقدس حضرت را از آن حذف کرده و به انحراف

کشاندند از جمله بلاذری در کتاب فتوح البلدان.^{۱۱}

^۹ سوره آل عمران، آیه ۶۱

^{۱۰} مسند احمد بن حنبل: ۱/۱۸۵

^{۱۱} فتوح البلدان: ۷۵ و ۷۶.

۳. حذف نام مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام از حدیث و افزودن برخی دیگر از صحابه پیامبر!؛ از

جمله تلاش‌های دیگری که در انحراف داستان مباحله صورت گرفته علاوه بر حذف نام مبارک حضرت،

ذکر برخی از صحابه را آوردند، از جمله روایتی که ابن شَبَّه^{۱۲} از شعبی نقل کرده و در کنار نام صدیقه

کبری و حسنین علیهم السلام ذکر کرده که برخی دیگر از صحابه همراه پیامبر صلی الله علیه وآله بودند.

۴. بیان داستان مباحله با افزودن نام عائشه و حفصه در کنار اهل بیت علیهم السلام: از دیگر تلاش‌ها،

نقلی است که حلبی^{۱۳} دارد و در کنار اهل بیت علیهم السلام نام دوزن پیامبر را هم متذکر شده است.

۵. حذف نام حضرت فاطمه علیها السلام و افزودن نام‌های ابوبکر با پسرش، عمر با پسرش و عثمان

با پسرش: این تلاش عجیب را ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق^{۱۴} به کار بسته و سیوطی^{۱۵} و شوکانی^{۱۶}

هم بعد از نقل آن در قبال این انحراف سکوت اختیار کردند!

همانطور که مشاهده شد تلاش‌های دروغینی صورت گرفته که هیچ منبع تاریخی معتبر تأیید نمی‌کند و

همانگونه که ذکر شد، نقل‌های معتبر صحاح اهل سنت مخالف آن بوده است و در جای خود به یکایک این احادیث

ساختگی پاسخ داده شده است.

دیدگاه ابن تیمیه حرانی در داستان مباحله

ابن تیمیه که از سردمداران مخالفین اهل بیت علیهم السلام و شیعیان به شمار آمده و در سراسر کتاب‌های

خود بالخصوص منهاج السنة تلاش در انکار فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام و دروغین انگاشتن احادیث

شیعه داشته و حتی از این فراتر رفته و به توهین و جسارت به برخی علمای بزرگ شیعه چنگ زده، در داستان مباحله

^{۱۲} تاریخ مدینه منوره: ۱/ ۵۸۱ - ۵۸۲

^{۱۳} انسان العیون - السیره الحلبیه: ۳/ ۲۳۶

^{۱۴} تاریخ مدینه دمشق - شرح حال عثمان بن عفان - : ۱۶۸ - ۱۶۹.

^{۱۵} الدر المنثور: ۲/ ۴۰

^{۱۶} فتح القدر: ۱/ ۳۴۸

از این رو که اصل داستان در کتب معتبری از جمله صحیح مسلم ذکر شده، نتوانسته ادعای دروغ بودن اصل داستان را مطرح کند، بنابراین متمسک شده به اشکال واهی دیگری مبنی بر اینکه داستان مباحله هیچ دلالتی بر افضلیت و اشرف بودن امیرالمؤمنین علی علیه السلام ندارد.

او برای اثبات ادعای خود ذکر کرده که: «اولا واژه «انفسنا» در آیه شریفه قطعا نمی تواند دلیل بر مساوی بودن و برابری بوده باشد چرا که محال است احدی در عالم مساوی و برابر وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بوده باشد.

ثانیا واژه «نفس» دلیل بر وجود مشابَهت در حیثیتی خاص دارد و همین که شخصی با فردی دیگری مشابَهت در یک جنبه داشته باشد صحیح است به او گفته شود نفس اوست. ابن تیمیه در این وجه فراتر رفته و گفته همین که در جنبه دین مشابَهت وجود داشته باشد کفایت می کند برای نفس بودن؛ بنابراین روز مباحله پیامبر صلی الله علیه وآله علی بن ابیطالب علیه السلام را به جهت اشتراک در دین اسلام با خود همراه برد و این هیچ فضیلتی برای او به شمار نمی آید چرا که بسیاری از صحابه در دین اسلام با پیامبر مشترک بودند. و اما اینکه چرا علی علیه السلام را فقط به همراه بردند به دلیل نزدیک بودن و اینکه او همسر دخترشان بوده است و افراد دیگری از صحابه را هرچند که افضل از علی بن ابیطالب هستند نمی شد برای مباحله همراه کرد.^{۱۷}

نقد دیدگاه ابن تیمیه

نسبت به بررسی دیدگاه ابن تیمیه که به طور مختصر ذکر شد، قبل از نقد و پاسخگویی ابتدا باید متذکر شد که وی با گفتن مطالب بالا در واقع به دو مطلب اعتراف کرده است:

نخست اینکه اعتراف داشته به صحت حدیث مباحله و این خود پاسخی است به افرادی که در صحت این حدیث شریف خدشه وارد کرده‌اند.

دوم اینکه او پذیرفته که داستان مباحله اختصاص دارد به چهار نفر از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که عبارت باشند از امیر مؤمنان علی علیه السلام، صدیقه کبری سلام الله علیها و حسنین علیهما السلام؛ بنابراین ادعای افرادی که دست به حذف نام علی علیه السلام زدند و یا نام افرادی دیگر را اضافه کردند طبق این دیدگاه کاملاً ادعایی واهی به شمار آمده است.

اما در پاسخ به ابن تیمیه بسنده می‌شود به کلام حضرت آیت الله سید علی میلانی که اینگونه نوشتند: نخستین ادعای ابن تیمیه این است که هیچ کس نمی‌تواند هم چون رسول خدا صلی الله علیه وآله باشد. در پاسخ او می‌گوییم: مساوی نبودن هیچ کس با پیامبر صلی الله علیه وآله، در صورتی است که آیه مبارکه نازل نشده و احادیث قطعی از پیامبر روایت نشده باشد، مانند این سخن پیامبر که فرمود:

علي مني وأنا من علي، وهو وليكم بعدي

علی از من است و من از علی و او بعد از من، مولای شماست.

یا در ماجرای اعلام برائت از مشرکان، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

لا يؤذي عني إلا أنا أو رجل مني^{۱۸}

این مأموریت را تنها خود من و یا مردی از من انجام می‌دهد.

در حدیث دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به هیبتی از ثقیف فرمود:

لتسلمنَّ أو لأبعثنَّ عليكم رجلاً مني - أو قال: مثل نفسي - ليضربنَّ أعناقكم وليسيبنَّ ذراريكم وليأخذنَّ

أموالكم

یا اسلام بیاورید یا فردی از خود - یا این که فرمود: مثل خودم - را خواهیم فرستاد تا گردن شما را بزند، اموالتان را مصادره نماید و فرزندانان را به اسارت ببرد.

عمر می گوید: به خدا سوگند، هیچ روزی فرماندهی را آرزو نکرده‌ام مگر آن روز که پیامبر این جمله را فرمود. من سینه ام را راست کردم به این امید که پیامبر بگوید: مقصودم این مرد (عمر) است.

آن‌گاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام نگاه کرد، دست او را گرفت و فرمود:

هو هذا؛ هو هذا؛

این، همان شخص است. این، همان شخص است.^{۱۹}

هم‌چنین رسول خدا صلی الله علیه وآله در سخن دیگری امیرمؤمنان علی علیه السلام را به خود تشبیه کرد و فرمود:

إن منكم من یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله

از شما فردی هست که بر اساس تأویل قرآن خواهد جنگید، هم چنان که من بر اساس تنزیل آن جنگیدم.

پس از آن ابوبکر، عمر و دیگران خواستار این شرافت بودند و نزد آن حضرت آمدند و هر کدام عرض

کردند: آیا آن شخص من هستم؟

پاسخ پیامبر به همه آن‌ها منفی بود. آن حضرت فرمود:

ولکن خاصف النعل

اما او کسی است که کفش را تعمیر می‌کند.

^{۱۹} الاستیعاب: ۳ / ۱۱۰۹ شرح حال امیر مؤمنان علی علیه السلام

این در حالی بود که پیامبر صلی الله علیه وآله کفش خود را به علی علیه السلام داده بود تا آن را تعمیر

کند.^{۲۰}

احادیث دیگری نیز درباره این مساوات وارد شده است. حال که خداوند ورسولش چنین می گویند، ما باید

ما باید چه بگوییم؟!^{۲۱}

ادعای دوم ابن تیمیه همانگونه که اشاره شد، مبنی بر این بود که پیامبر صلی الله علیه وآله، اهل بیت

علیهم السلام را فقط به خاطر قرابت آنان و مطابق با عرف مباحله با خود همراه ساخت و هیچ مزیتی برای همراهان

وجود ندارد؛ بنابراین، آیه مذکور به هیچ عنوان مدّعی شیعیان را اثبات نمی کند!!

در پاسخ به این اشکال واهی باید گفته شود، ابن تیمیه در شرایطی چنین ادعایی را مطرح کرده که بسیاری از

مردان و زنان نزدیک پیامبر و در رأس آنان، عمویش عباس را می شناسد. اگر مراد از کلمه «انفس»، فقط قرابت و

خویشاوندی بود، پیامبر، عباس و پسران او و دیگر هاشمیان را دعوت می کردند! پس چرا اینگونه عمل نکردند و

فقط وجود مقدس علی بن ابیطالب علیه السلام را همراه بردند؟!

^{۲۰} احمد بن حنبل در مسند: ۳/ ۳۳، حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۲۲

^{۲۱} نگاهی به تفسیر آیه مباحله: ص ۱۳۷-۱۴۰

منابع و مأخذ

١. قرآن كريم
٢. احمد بن حنبل، مسند الإمام الأحمـد
٣. حاكم نيشابورى، ابوعبدالله محمد بن عبدالله صَبَّيْ طهمانى، المستدرک على الصحيحين
٤. ابن عبدالبر، ابوعمر يوسف بن عبدالله، الاستيعاب
٥. بلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر بن داود، فتوح البلدان
٦. ابن شبه نميرى، تاريخ المدينة المنورة
٧. حلبى، انسان العيون - السيرة الحلبية
٨. ابوالقاسم على بن حسن بن هبه الله شافعى دمشقى، تاريخ مدينة دمشق
٩. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمان بن ابى بكر سيوطى، الدر المنثور
١٠. شوكانى، محمد بن على بن عبدالله، فتح التقدير
١١. مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى، صحيح المسلم
١٢. زمخشرى، محمود بن عمر بن محمد بن عمر خوارزمى، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل
١٣. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم بن تيميه حرانى، منهاج السنة
١٤. حسينى ميلانى، سيد على، نگاهى به تفسير آيه مباحله
١٥. حسينى ميلانى، سيد على، جواهر الكلام فى معرفة الامامة و الامام
١٦. حسينى ميلانى، سيد على، احاديث واژگونه